

به فروشگاه‌ها نشد و تنها صف بنزین تشکیل شد که این امر نیز تابع قوانین اقتصادی عرضه و تقاضا است اما در همین صفوف بنزین نیز مردم ظرفیت خود را نشان دادند که بی‌نظیر بودو همچنین کمبود کالاها در برخی استان‌ها بلافاصله جبران شد، وی تأکید کرد: «مردم فرماندهان و سرداران جبهه اقتصادی بودند تا جایی که کسبه و مردم داوطلبانه کمک می‌کردند و کالاها به قیمت خرید و یا رایگان به فروش می‌رسید».

▼ ۵۰درصد غایب هم آمدند

معاون اول رئیس‌جمهور در ادامه به مقایسه‌ای میان درصد مشارکت‌کنندگان در انتخابات پارسل و مواجهه اکثریت قریب‌به‌اتفاق مردم در جنگ اخیر علیه نیروهای متجاوز پرداخت. عارف با تأکید بر اینکه «راهی جز بهره‌گیری از همه نیروهای زبده و جوانان نداریم»، افزود: «راهبرد اصلی حفظ سرمایه اجتماعی است که در انتخابات گذشته ریاست‌جمهوری همه جریانات تلاش کردند و حداکثر ۱۰ درصد در دوم به مشارکت انتخاباتی اضافه شد و ۵۰درصد در صحنه حاضر نشدند؛ اما همین ۵۰درصد در جنگ ۱۲ روزه آمدند و حضور آنان در جبهه جنگ موثرتر بود و نقش‌آفرینی کردند که این سرمایه باید حفظ شود». وی خاطرنشان کرد: «اتحاد ملی که مقام معظم رهبری نیز بارها تأکید کرده‌اند، میثاق یکایک ما است که باید در عمل و نه حرف و بیانیه باشد و ۴۰ سال به یکدیگر پاسخ دادیم اما نتیجه‌ای نداد. مردم در جنگ ۱۲ روزه اعلام کردند ما وحدت و انسجام می‌خواهیم و وظیفه دولت این است که در رأس این اتحاد به جلو حرکت کند».

▼ احزاب پیشنهاد عملیاتی نمی‌دهند

عارف با اشاره به جلسات مختلف خود با برخی جناح‌های سیاسی کشور برای بهره‌گیری از نظرات نخبگانی آنها افزود: «هیچ حزب، گروه و یا مجمعی جز انتقاد حتی یک‌نامه یک‌صفحه‌ای ننوشتند که پیشنهاد اجرایی داده باشد و یا تنها شمار و رهنمود داده شد که این رهنمودها زمانی که همراه با پیشنهاد عملیاتی باشد ارزشمند است». معاون اول رئیس‌جمهور با تأکید بر اینکه «نیاز به استفاده از نظرات نخبگان در کشور داریم»، به راهبرد واگذاری اختیارات به استناداران ووزرا در قالب ۴ کارگروه در جنگ ۱۲ روزه اشاره و بیان کرد: «از این تصمیم جواب خوبی گرفتیم وروز اول جنگ سازوکار تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در دولت مشخص و مصوبات ارائه‌شده در کارگروه‌ها سریعاً اجرایی شد». وی ادامه داد: «در جنگ تحمیلی نگران بنادر بودیم و با اختیار ویژه‌ای که دادیم حجم تخلیه‌بنادر دوبرابر متوسط سال شد که در این مسیر همه نهادهای امر به دلیل اختیارات همکاری کردند و حتی کالایی تخلیه‌شد که ثبت سفارش نشده بود». عارف با تأکید بر اینکه «راهبرد دولت این است که با بخش‌های فعال اقتصادی جلسات مختلف برای ارائه راهکار و روایت همراه با آسیب‌شناسی از جنگ ۱۲ روزه برگزار شود»، ادامه داد: «اولین گزارش روایت ۱۲ روزه در جلسه دولت ارائه شده است که ظرف هفته‌های آینده اجرایی می‌شود که در کنار آن از توصیه‌های صاحب‌نظران، مسئولان ووزرای قبلی در کشور استفاده می‌کنیم».

▼ کالا برگ و تجربه دهه۶۰

معاون اول رئیس‌جمهور در ادامه به رویکردهای اقتصادی دولت در اداره کشور پرداخت. گفت: «در یک آسیب‌شناسی کلی به این نتیجه رسیدیم که باید تحولی در کشور داشته باشیم؛ چراکه بسیاری از سازوکارهای دهه ۶۰ که الزامی بود، شاید امروز ضرورتی ندارد و حتی باید عکس آن عمل شود». عارف با طرح این پرسش که «الان چه تحول و چه اولویت‌هایی نیاز داریم؟»، گفت: «از نظر دولت اقتصاد و معیشت مردم در اولویت همه برنامه‌ها و یک اصل است که همه برنامه‌های دولت پیوست معیشتی دارند و در قالب کالا برگ‌های الکترونیکی و یا تثبیت قیمت‌ها پیگیری شده است و امیدواریم کسانی که نقد می‌کنند به این اقدامات دولت نیز توجه کنند». معاون اول رئیس‌جمهور خاطرنشان کرد: «در برنامه هفتم پیشرفت که میثاق اجرایی دولت است و در ماده ۴۸ این قانون آزادسازی قیمت‌ها دیده شده است؛ اما با توجه به شرایط کنونی با هماهنگی سران قوا موقتاً تصمیماتی ضروری و فراقانونی برای مدیریت صحیح و سریع کشور در این ۱۲ روز گرفتیم». عارف گفت: «برخی معدود شرکت‌ها با سوءاستفاده از شرایط جنگ قیمت‌ها را افزایش دادند که دولت تصمیم‌های لازم را در این خصوص اتخاذ کرد که این کارشکنی شرکت‌ها اخلال در بازار است. البته بخش‌های اقتصادی دیگر در این جنگ حتی کالاهای خود را ۱۰ درصد زیر قیمت نیز به فروش می‌رساندند». وی با اشاره به «برخی سودجویی‌های دلالتان در بازار کالاهای اساسی و خوراکی»، تأکید کرد: «آیا حکومت و دولت حق بر خورد با این اقدامات را ندارد؟ باید با این واسطه‌ها و دلال‌ها که کالاهای خوراکی و مورد نیاز مردم را از کشاورزان جمع‌آوری کرده‌اند، برخورد شود».

▼ فضای آرام جامعه را حفظ کنیم

معاون اول رئیس‌جمهور در بخش پایانی سخنان خود تأکید کرد: «باید فضای آرام جامعه را حفظ کنیم چراکه سرمایه اجتماعی پشتوانه پیروزی در همه جبهه‌ها است و اگر امروز اعلام می‌کنیم که در میدان اقتصادا پیروز شدیم، به دلیل حضور مردم بود و ما در دولت تنها کارگزار بودیم». وی با تأکید بر اینکه «امروز یک صدا از ایران و نظام به گوش می‌رسد»، تصریح کرد: «از درگیری‌های سیاسی نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود از همه اساتید و صاحب‌نظران خواهش داریم که به دولت کمک کنند که برای حفظ این سرمایه اجتماعی چه اقداماتی انجام شود و قطعاً به رهنمودهای شما عمل می‌کنیم و مسئله همراه با راهکار می‌خواهیم». وی اضافه کرد: «امیدواریم با مذاکره و در چار چوب اصول کشور به نتیجه برسیم».

گفتنی است، غلامرضا شافعی (وزیر صنایع دولت خاتمی)، محمدحسین عادل‌ی (رئیس بانک مرکزی در دولت هاشمی) و داود دانش‌جعفری (وزیر اقتصاد دولت اول احمدی‌نژاد) از چهره‌های شاخص حاضر در این نشست بودند که سیدعلی مدنی‌زاده، وزیر اقتصاد هم در آن حضور داشت.

ششبه اعتراض اخیر را البته در اردیبهشت ۱۴۰۳ هم شاهد بودیم چراکه فروردین آن سال حتی در دید و بازدیدهای نوروزی به بحث دربارهٔ قضیه حوزه علمیهٔ اژگل گذشته بود اما سقوط بال‌گرد حامل رئیس‌جمهوری که در پایان همان ماه سبب شد بحث پرورندهٔ آقای صدیقی تحت‌الشعاع آن اتفاق و انتخابات ریاست‌جمهوری قرار گیرد.

بعد از آن هم البته آقای صدیقی باز به نماز جمعه می‌فت بی آن که به قضیهٔ باغ اژگل اشاره کند اما خود او بود که به بهانهٔ سال‌گرد آقای رئیسی کوشید ماجرا را خاتمه‌یافته اعلام کند و از رئیس‌جمهور فقید به این سبب تقدیر کرد که بعد از آن «حادثه» به نماز جمعه آمده و او را نوازش کرده و خواسته عقب‌نشینی نکنند! جدای این که مرحوم رئیسی در این دنیا نبود تا انتساب این سخنان به خود را تأیید یا تکذیب کند کوشش آقای صدیقی برای تقلیل موضوع به «حادثه» این تلقی را ایجاد کرد که او منکر اصل ماجراست و بر همان لحنی اصرار دارد که در اولین واکنش به افشای ماجرا در مصاحبه با یوسف سلامی خبرنگار صداوسیما سخنان خود را با آیهٔ ۸۸سورهٔ یوسف آغاز کرده بود: «من یا خدای، غم و درد دل خود گویم و از خدا چیزی دانم که شما نمی‌دانید.»

ماجرا اما در ادامهٔ آن گونه که کاظم صدیقی دوست داشت پیش نرفت و خبر بازداشت دو فرزند او به خاطر پرورندهٔ باغ اژگل توجه افکار عمومی را دوباره به خود جلب کرد. اگر چه بعدتر اعلام شد دو فرزند درست نیست و فرزند و عروس بوده‌اند.

در جریان حملهٔ جنایتکارانهٔ اسرائیل به زندان اوین که بیش از ۷۰ کشته و ویرانی گسترده‌ای بر جای گذاشت هم باز نام فرزند صدیقی بر زبان افتاد و این شایعه درگرفت که گریخته‌وبعدتر البته تکذیب‌و اعلام‌شد همچون دیگر زندانیان به «تهران بزرگ» انتقال یافته‌و در آنجا نگاه‌داری می‌شود.

اصرار بر این که آقای صدیقی نماز جمعه را اقامه کند این تلقی را ایجاد کرده که تعمدی در کار است وگرنه کیست که نداند حضور او قبل از این ماجرا هم چندان مطلوب نبود چراکه در تابستان ۵۸ آیت‌الله طالقانی در این جایگاه می‌ایستاد و در پاییز همان سال آیت‌الله منتظری و در زمستان آن آیت‌الله خامنه‌ای و بدون ماجرای باغ اژگل هم وزن سیاسی قابل توجهی نداشت و کسی دربارهٔ اواسطیاقت انقلابی سراغ ندارد مگر آن که اصرار بر نصب تصویر آیت‌الله کاظم شریعتمداری به جای آیت‌الله خمینی بر در حجرهٔ طلاب در دوران طلبگی را مبارزهٔ انقلابی بدانیم!

به بیان دیگر منهای ماجرای اژگل هم صدیقی به جای طالقانی و هاشمی حاکی از واقعیت‌هایی بود که به دوران خالص‌سازی از ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ انجامید و کافی است بررسی کنیم و ببینیم شمار حاضران در نماز جمعهٔ دیروز به اامت او چقدر بوده است تا چند هزار نفر را با بیش از یک و نیم میلیون نفر در تهران ۴ میلیونی سال ۵۸ پشت سر طالقانی به نماز می‌ایستادند مقایسه کنیم.

از منطری دیگر البته برخی استقبال می‌کنند زیرا آقای صدیقی چنان در موضع ضعف و دفاع و توضیح و توجیه قرار گرفته که عملاً از او جز تقدیس قدرت و ستایش مقامات کاری بر نمی‌آید و نمی‌تواند همچون برخی از امامان جمعه دیگر مانند احمد علم‌الهدی یا امام جمعه کرج از رئیس‌جمهوری و مذاکره با آمریکا انتقاد کند یا مدام دربارهٔ پوشش زنان سخن بگوید و در فضای سیاسی فاصله

می‌گیرد و به سبک سنتی‌ها سخن می‌گوید.

با این همه وقتی رئیس‌جمهور فقید - مرحوم ابراهیم رئیسی - را بر اساس



نوع مواجهه با خود بعد از آن «حادثه» ارزیابی می‌کند روشن است که چندان به قضاوت افکار عمومی و پرسش‌های مردم حتی خودی‌ها و وفاداران نیز وقعی نمی‌نهد چراکه سؤالات متعددی در اذهان شکل می‌گیرد از جمله این که آیا وی همچنان ریاست عالیهٔ ستاد امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده دارد یا نه؟ یا این که چگونه است در این شرایط خطیر مدیریت سیاست خارجی را از حضور و ابتکار یک دیپلمات شاخص به صرف تولد فرزند او در محل مأموریت پدر و آن هم ۴۰ سال قبل محروم می‌کنند اما زندانی بودن فرزند در پرورندهٔ زمین‌خواری یا سوءاستفاده خطو خش‌ی بر چهرهٔ پدر نمی‌نشانند و مانع برگزاری نماز جمعه نیست؟

ممکن است برخی خرده بگیرند که چه تفاوتی دارد که نماز جمعه را کاظم صدیقی اقامه کند یا احمد خاتمی و تازه چنان که اشاره شد اولی لحن نرم‌تری هم دارد. در پاسخ باید گفت مشکل در چند فقره دیگر است:

یکی این که برخی احساس می‌کنند تعمدی در لچاری وجود دارد و قرار نیست شاهد تغییرات اساسی باشیم و در بر همان پاشنه می‌خواهد بچرخد که در پیش از جنگ.

دوم این که چگونه است که برای یک گزینش ساده رفتارهای فرزندان معیار و ملاک است و در این جایگاه نه.

سوم این که احتمالاً ستاد برگزاری نماز جمعه با آقای صدیقی رودر بایستی دارد یا ستاد امر به معروف شبکه‌سازی کرده و کنار گذاشتن او تضعیف آن شبکه خواهد بود. خود شیخ آیا توضیحی ندارد و نمی‌داند مردم تا چه حد به امور مالی حساس‌اند؟

خود او به کنار. هم‌لباسان آیا نباید نگران باشند که این رفتار به آنان آسیب رساند و آیا نظرسنجی نمی‌کنند و واکنش‌ها را نمی‌سنجند؟

این یادداشت البته به دلیل مهم‌تری نوشته می‌شود. چراکه برخی از همین نکات در نیمهٔ فروردین ۱۴۰۳ خورشیدی هم درست همین جا آورده شد و این که بعد از ۱۵ ماه قضیه حل نشده این نگرانی را ایجاد می‌کند که انگار اراده‌ای برای آن وجود ندارد. نگرانی مهم‌تر اما به سبب آن است که ایران پس‌ا جنگ به تصمیمات جدی نیاز دارد و اگر نتوان در این باره تصمیم گرفت تا افکار عمومی احساس نکند به آنها احترام گذاشته نشده چگونه می‌توان به اصلاح امور دیگر دل بست؟

جان کلام این که درست یا نادرست شیخ کاظم صدیقی به یک نماد بدل شده است و در تمثیل و توجیه «پسر نوح» نمی‌توان از توفان بی‌اعتمادی برکنار بود. هم خود او و هم حامیان و مشوقان نباید از این واقعیت غفلت کنند.

اگر اهمیت حفظ و افزایش سرمایه اجتماعی و واقعیت فرصت اندک برای به‌بود و بحث امید و نوسیدی جامعه در میان نبود واقعاً چه توفیری می‌کرد شیخ کاظم صدیقی نماز جمعه دیروز را اقامه کرده باشد یا دیگری ولو ناگزیر باشیم به هاشمی ۸۸ و طالقانی ۵۸ هم گریز بنزیم یا این که چه می‌گوید وقتی سه‌م او از اخبار ساعت ۱۴ هم نقل سه چهار جمله بیشتر نبود و در خلاصه خبر با البته هیچ:

یک دم نگاه کن که چه بر باد می‌دهی

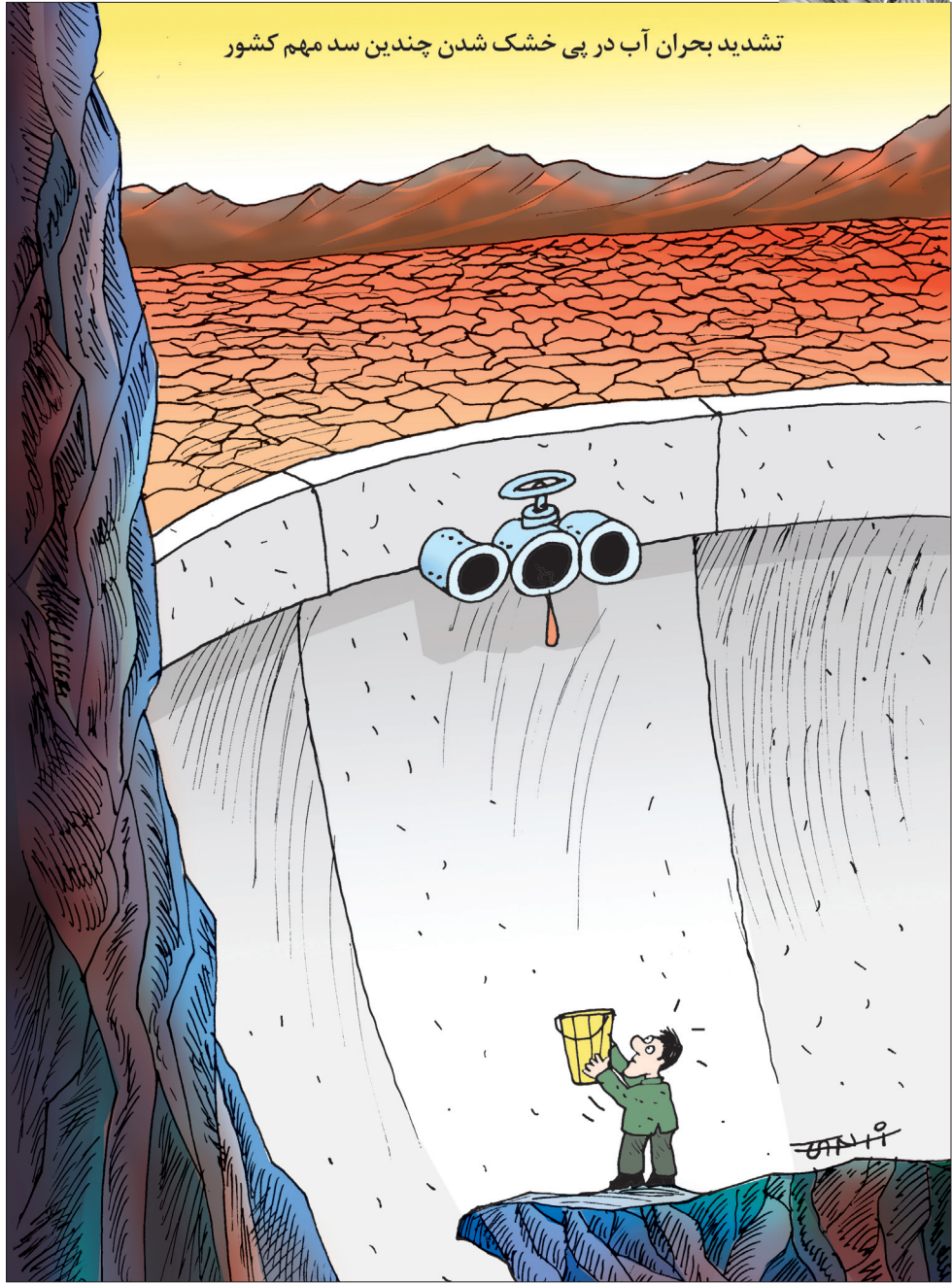
چندین هزار امید بینی آدم است این

گفتی که شعر سایه دگر رنگ غم گرفت

آری سیاه جامه صد ماتم است این

کیوان زرگری

سمفونی خطوط



تشدید بحران آب در پی خشک شدن چندین سد مهم کشور

نگاه تحلیلگر / ۲

مکانیسم ماشه: سومین تازیانه اروپا به ایران

کشید. اوکراینی‌ها و اروپایی‌ها، وجود یا عدم وجود چند پهلپاد ایرانی در صحنه جنگ را بزرگنمایی کردند. خشمگین شدند. اروپاییان در این جنگ سوم، بی‌طرفی ایران را نه، طرفداری ایران از اروپا و اوکراین را می‌خواستند. حالا در فرونشاندن این بهانه، برآن شدند تا سومین تازیانه تاریخ را بر پیکر ایران فرود بیاورند. آنها می‌خواهند تا ۹ شهریور ۱۴۰۴ - که پایان مهلت بازگرداندن تحریم‌هاست- با استناد به بند۳۷ برجام که به مکانیسم ماشه شهرت دارد، تمام تحریم‌های تعلیق شده سازمان ملل متحد در زمان دولت احمدی‌نژاد را به کشور بازگردانند. این سومین تازیانه تلخ اروپایی است که تاریخ، تمدن و سرزمین ایران را هدف قرار می‌دهد. همان سرزمینی که از سراغاز تاریخ معاصر «ایران و مسئله ایران» در نگاه جورج کروزون و انگلستان بود. در واقع، از سراغاز تاریخ معاصر، ایران به عنوان مسئله‌ای برای حل کردن، نه شریکی برای احترام، در نگاه ائمال جورج کروزون و سیاست بریتانیا نگریده می‌شود. در معماری قرارداد ۱۹۱۹، انگلستان می‌خواست مسئله ایران را حل کند؛ اما نشد. این تازیانه سوم اما تلخ‌تر است. مانند تبری است که از پر همان عقاب است که بر پیکر خودش می‌نشیند.

چون نیک نظر کرد، پر خویش در آن دید

گفتاز که نالیم از ماست که در ماست

تارییوند تازیانه سوم در هشت سال دولت بی‌پروای احمدی‌نژاد بافته‌شد. عاقلانی به میدان آمدند تا بی‌تاثیرش کنند. حتی با خروج آمریکا از برجام، باز هم همه چیز به رضایت پیش می‌رفت. تا آنکه جنگ سوم اروپاییان در زمین اوکراین زبانه کشید. فصلی دیگر در تاریخ ایران «نشته شد.» و حالا این مکانیسم ماشه نیست که فعال می‌شود، این سومین تازیانه تاریخ است که از سوی اروپا بر تن تنهای ایران فرود می‌آید.

درس‌های تاریخ در این سه تازیانه سترگ چیست؟ اگر ایران در ضمن چشیندن رنج‌های آن دو جنگ اروپایی، در کنار دول‌پیروز اعلام طرفداری می‌کرد، بهتر نبود؟ در جنگ سوم چه؟ اگر ضمن همراهی با روسیه، تاکنر نفتی هم برای اوکراین گسیل می‌داشت، در برابر اروپاییانی که ایران را «مسئله ایران» می‌دانند، سیاست‌بهتری نبود؟



علی آهنگر

نویسنده و پژوهشگر تاریخ

مکانیسم ماشه، سومین تازیانه‌ای است که در یک قرن اخیر، از سوی اروپا بر پیکر ایران فرود می‌آید. نخستین تازیانه در جنگ اول اروپایی بر پیکر تحیف ایران نواخته شد. ایران در آن جنگ جهانگیر، نه در جانب متفقین درآمد و نه حامی متحدین بود اما در عوض از شمال و جنوب و غرب در یورش سربازان تزار و انگلستان و عثمانی قرار گرفت. خاک ایران اشغال شد، در خشکسالی پدید آمده، نان و گندم ایران به تصاحب سربازان انگلیسی درآمد. چهارپایان که نقش ترابری در آن زمان را داشتند، به دست سربازان انگلستان درآمدند، به گونه‌ای که اگر اندک گندمی هم در جایی مانده بود، چهارپایی برای جایجایی نبود. مردمان در گرسنگی مردند. تازیانه اما زمانی بر پیکر ایران نواخته شد که در پای دندانه‌های کاخ صلح ورسای، کسی صدای مردم ایران را نشنید. در حالی که اگر نفت ایران نبود، معلوم نبود وپلهم قیصر نتواند زبان آلمانی را بر جهان چیره کند. ژورژ کلمانسو، بر پیر فرانسه، نتوانست این حقیقت را در سالن کاخ ورسای از متفقین پیروز کتمان کند. او در حالی که نوک عصایش را فاتخانه بر زمین می‌کوبید روبه حاضران کرد و گفت: «آقایان! امروز ارزش هر قطره نفت مسکو‌ی با ارزش یک قطره خون سرباز است.» و این نفت ایران بود.

تازیانه دوم، در جنگ دوم اروپایی بر پیکر ایران نواخته شد. در این جنگ هم، به مانند جنگ اول، سرزمین ایران باز هم از سه سو اشغال شد، زخمی شد، قطعی شد، گرسنگی شد؛ اما بی طرف ماند؛ در تقسیم غنائم اما در کنفرانس‌های یالتا و پوتسدام، در میان دولت‌های پیروز جنگ، ایران بی‌خواخواه ماند. نصب ایران بعد از فقر و ویرانی و گرسنگی، اشغال صفحات شمالی بود.

سومین جنگ اروپاییان با هم، در تاریخ ۵ اسفند ۱۴۰۰ (۲۴ فوریه ۲۰۲۲) بین روسیه و اوکراین زبانه

